

از مصدق ملی و نهضت چه می‌توان آموخت؟

کودتای در شرف تکوین ۲۸ مرداد ۱۳۳۲. مقاله‌ی پنجم، گفتاری‌ست راجع به علل شکست مصدق یعنی نبود خرد جمعی (با به تعطیل کشیدن مجلس شورای ملی و تشتت احزاب). آن‌گاه، مقاله‌ی دو در باب بازتاب نهضت ملی ایران در ذهن و زبان بزرگان علم و ادب هم‌چون علامه علی‌اکبر دهخدا و دکتر قاسم غنی داریم، با خاطرات بی‌غلبه و غش یک زن هم‌وطن زرتشتی از دیدار خودش و دیگر دانش‌آموزان دبیرستان شاهدخت با دکتر مصدق؛ و بعد چند شعر میهنی در باب مصدق.

در اینجا جا دارد که از خود بیرسیم اولاً دلایل شکست مصدق و نهضت ملی چه بود؟ ثانیاً، نهضت ملی را با خواسته‌های سیاسی، اجتماعی و اقتصادی امروز ایران چه مناسبت است؟ و ثالثاً، نسل امروز ایران از تجارب دوران مصدق چه می‌تواند آموخت؟

در آغاز، باید بگوییم که ملی‌گرایی و حکومت ملی در عصر مصدق، معادل ناسیونالیسم غربی نبود، بلکه مفهوم مردم‌سالاری و دموکراسی و حاکمیت ملی را داشت. دریغ که در آن اوان، اکثریت ملت ایران هنوز آمادگی کافی برای مشارکت همه‌جانبه‌ی سیاسی نداشت و بیگانگان و استعمارطلبان به حکومت ملی (بالقوه دموکراتیک) مصدق فرصت کافی برای تربیت مردم در این راستا ندادند. این حق‌کشی و بیداد، واقعیتی‌ست که حتا خود دولت ایالات متحده‌ی آمریکا هم پس از پنجاه سال به آن اعتراف کرد و از ملت ایران به دلیل کودتای ننگین سیا پوزش خواست. دکتر مصدق، رهبر سیاسی بزرگی بود، اما معصوم نبود. به باور من، مصدق هم حتا، کار گروهی و مشارکتی و شورایی را به قدر کافی تمرین نکرده بود و در مبارزه با انگلستان به کسی حتا نزدیکان خود اعتماد - و گاهی حتا مشورت - نمی‌کرد. از بستن سفارت انگلستان و قطع رابطه با بانک جهانی سودی عاید ایران نشد. مصدق وقتی که همه‌ی برگ‌های برنده از جهت حقوقی در دست او بود، باید کم‌حاشی و کم‌تحملی هم‌وطنان خود و امکانات و توانایی‌های دشمنان داخلی و خارجی خود را نیز ملحوظ می‌داشت و نوعی برون‌شد معقول و معتدل را می‌پذیرفت. او «سازش‌کاری» نکرد و تاوان بزرگی هم برای صداقت خود پرداخت.

به‌رغم همه‌ی این ایرادات، مصدق از رهبران کم‌نظیر سیاسی ایران قرن بیستم بود و نهضت ملی‌کردن صنعت نفت و خلع ید از انگلیس در تاریخ سیاسی ایران معاصر، تجربه‌ی درخشان بود، اما با مرده نمی‌توان زیست و برای امروزیان باید راهکار امروزی ارائه داد. نتیجه‌ی این تجربه، برای نسل امروز، این است که با تکیه بر احساسات و عواطف نباید شلوغ کرد و آرمان‌گرایانه نباید به میدان رفت، بلکه باید با عقل و منطق، واقع‌گرایانه، به سودمنافع کلان و بلندمدت برنامه‌ریزی و تصمیم‌گیری کرد.

امروز اوضاع ایران و جهان دیگرگون شده است، هم از این جهت که در سطح بین‌المللی، جهان از حالت دوقطبی‌بودن خارج شده است و هم از این جهت که در سطح ملی دیگر قهرمان‌پروری و پیشواپذیری زمینه‌ی ندارد و هم از این جهت که آگاهی سیاسی شهروندان امروز و انتظارات آن‌ها به مراتب افزونی یافته است. در کودتای ۲۸ مرداد، هشتاد درصد جمعیت بی‌سواد بودند، امروز به‌عکس هشتاد درصد باسوادند؛ در آن دوره اکثریت با میان‌سالان و سال‌خوردگان بود، امروز اکثریت جمعیت کشور را نوجوانان و جوانان تشکیل می‌دهند؛ در آن زمان هنوز زنان حق رأی نداشتند، امروز نه تنها زنان حق رأی دارند، بلکه تعداد زنان بیش از مردان است؛ در آن زمان قانوناً نظام سیاسی کشور، مشروطه‌ی سلطنتی بود و مقام سلطنت به‌دلایل سیاسی، نزد درصد قابل ملاحظه‌ی از مردم قابل احترام بود، اما اکنون اکثریت جمعیت کشور با مفاهیم جمهوریت، آزادی، دموکراسی، حقوق شهروندی و حق انتخاب آشنا شده‌اند. نسل امروز باید از این هم هوشیارتر باشند و در برابر استبداد داخلی و تجاوز خارجی، طوری عمل کنند که «کودتا» ی ۲۸ مرداد دیگر هیچ‌گاه در تاریخ ایران تکرار نشود. ح. ا. ■

□ این شماره‌ی حافظ ویژه‌نامه‌ی برای دکتر محمد مصدق، پیشوای نهضت ملی ایران است، به‌مناسبت پنجاه و چهارمین سالگرد ملی‌شدن صنعت نفت در ۲۹ اسفند ۱۳۲۹، سی و هشتمین سالگرد مرگ غریبانه‌ی مصدق در ۱۴ اسفند ۱۳۴۵ و نیز توطئه‌ی قتل او در نهم اسفند ۱۳۳۱. تاریخ سیاسی ایران را بدون نام زنده‌نام مصدق نمی‌توان نوشت. به‌رغم جفای سالیان در حق او، ما یقین داریم که سر تاریخ کلاه نمی‌توان گذاشت! مصدق یکی از توانمندترین، خدمتگزارترین و صدیق‌ترین سیاست‌مردان ایران‌زمین از امیرکبیر تا امروز است. تلاش او بر ضد استعمار یکی از سرفصل‌های مهم تحول سیاسی در تاریخ معاصر ملل شرق به‌حساب می‌آید. ملت ایران، مقاومت کافی نکرد و استعمار از اختلافات داخلی بهره‌برد و کودتای ۲۸ مرداد را راه انداخت، کودتایی که ملت ایران، هنوز تا امروز، تاوان آن را می‌دهند!

ما از میان ده‌ها مقاله‌ی خواندنی که از استادان، نام‌آشنایان و نوآمدها دربارہ‌ی مصدق داشتیم، در این شماره با شرمساری تنها ده اثر را (گاهی با تلخیص) برای انتشار برگزیده‌ایم. نخست، از باب شناخت بهتر تجربه‌ی نهضت ملی، مقاله‌ی را با عنوان «تجربه‌ی ایرانی اصلاحات» داریم و سپس نُه مقاله‌ی خاص یا موردی. از آن جمله، یکی تقریرات شخص مصدق در زندان دربارہ‌ی توطئه‌ی دربار برای کشتن او در روز نهم اسفند ۱۳۳۱ است که آن‌ها را سرهنگ جلیل بزرگمهر تقریر و استاد ایرج افشار ویراستاری کرده‌اند. در مقاله‌ی موردی دیگر، چند نامه از مصدق را چاپ کرده‌ایم که دکتر سعید فاطمی (خواهرزاده‌ی دکتر حسین فاطمی) آن‌ها را از سر مهر از آمریکا به ما فرستاده‌اند. دکتر مصدق در این نامه‌ها از دل دردمند می‌نالد که پنجاه نفر سرباز و گروهبان اطراف قلعه‌ی احمدآباد را گرفته و به او اجازه نمی‌دهند که از خانه خارج شود یا با کسی غیر از فرزنداناش ملاقات کند. چهارمین مقاله، نگاه سندشناسانه‌ی آقای ایرج افشار است راجع به نامه‌ی مشکوک کاشانی به مصدق در باب اعلان خطر دربارہ‌ی